

# دیالکتیک در دفترهای دیالکتیکی تروتسکی

مارکسیسم بیش از هر چیز یک روش تحلیل و اما نه تحلیل متن بلکه تحلیل روابط اجتماعی است.

لئون تروتسکی

آنچه در این نوشته، از میراث تروتسکی، یعنی «دفترهای دیالکتیکی» او، پی جویی خواهم کرد، پاسخ به پرسش‌هایی چند است؛ لئون تروتسکی تا چه میزان از مبانی فلسفی و روشی مارکسیسم در تحلیل‌های اجتماعی - تاریخی خویش سود جسته است؟ و او تا چه مایه از تفکر دیالکتیکی و اصول آن برخوردار بوده و اینکه تعبیر او از این جان‌مایه‌ی آموزه‌ی مارکس چگونه بوده است؟

در اینجا این نکته را باید تصریح کنم که قصد من از فلسفه همه‌ی آن مفاهیم و اندیشه‌هایی است که به مثابه ابزاری برای درک و دریافت واقعیت به کار گرفته می‌شوند. اما برای آن که در مورد تروتسکی، مشخصاً آن مفاهیم و مقبولات را تعیین کنیم و در پی جویی برای پاسخ به پرسش‌های فوق، حدود و نوع فلسفه‌ی تروتسکی را بازیابی کنیم، در همین ابتدا باید اعتراف‌نامه‌ی به جای مانده از او را راهنما قرار دهیم. او می‌نویسد من: «به عنوان یک مارکسیست و هم به عنوان یک ماتریالیست دیالکتیک‌گرا خواهم مُرد.»<sup>۱</sup>

چنان چه از همین اعتراف به روشنی بر می‌آید، تروتسکی نه تنها باید با آن جنبه‌ای از مارکسیسم که فلسفی است، بلکه با عمده‌ترین بخش آن یعنی ماتریالیسم و دیالکتیک نیز آشنا بوده و آن را در تحلیل‌های خود به کار گرفته باشد. اما قبول یا عدم قبول این امر تا دهه‌ی هشتاد مورد بحث و جدال‌های جدی قرار داشت. طرفه آن که از زمره‌ی کسانی که در تروتسکی قابلیت ذهنی تفکر فلسفی را انکار می‌کردند دوستان جدی او نیز وجود داشتند. غالب مفسرینی که اندیشه‌ی تروتسکی را موضوع پژوهش قرار داده‌اند بر این باور اصرار ورزیده‌اند که آثار او از مایه‌های فلسفی اندکی برخوردارند. برای نمونه دوی نی‌کی باز مدعی است که تروتسکی اساساً فاقد آن خصیصه‌ای است که لازمه‌ی تفکر فلسفی است. هم او توضیح می‌دهد که با نگاهی به آثار تروتسکی می‌توان دریافت که نوشته‌های او در باب مسایل فلسفی از آب‌شخوری جزمی سیراب می‌شود.<sup>۲</sup> ایزاک دویچر که غنی‌ترین زندگی‌نامه‌ی تروتسکی را در سه جلد نوشته است از این عقیده نمی‌گذرد که در تروتسکی هیچ عنصر فلسفی حرفه‌ای نمی‌توان یافت. هم او تصریح می‌کند که او هیچ تلاش منظمی را به منظور تبیین اصول دیالکتیکی به عمل نیاورده است.<sup>۳</sup> داوید لاور که مارکسیسم تروتسکی را با سرشتی عملگرا، فعال و انقلابی مشخص می‌کند، مدعی است که اثر فلسفی مشخصی چون «دفاع از مارکسیسم» نشان می‌دهد که فلسفه از قابلیت‌های او نیست.<sup>۴</sup> کسانی چون کارمیچل، هلاس، مندل و والیست ریچ که آثاری در باب زندگی و اندیشه‌ی تروتسکی نوشته‌اند، هیچ‌یک به دیدگاه‌های فلسفی او اشاره‌ای به عمل نمی‌آورند.<sup>۵</sup> و این در حالی است که افرادی چون ماوارکیس، کراسو و مالینوکس جهان‌بینی تروتسکی را اساساً ضد دیالکتیکی یا صرفاً جامعه‌شناسانه و یا در بهترین حالت ماتریالیسمی مکانیکی توصیف می‌کنند.<sup>۶</sup>

دستیابی به بخشی از یادداشت‌های تروتسکی، جزو اسناد بایگانی شده‌ی او در دانشگاه هاروارد که در سال ۱۹۸۰ برای اولین بار تحت عنوان «یادداشت‌های تروتسکی ۳۵-۱۹۳۳»: نوشته‌هایی درباره‌ی لنین، دیالکتیک و تکامل‌گرایی» توسط فیلیپ پومپر، حاوی متن روسی دفترها یا ویراستاری یوری فلشتینسکی YORY FELSHITSKY و ترجمه‌ی آنها به انگلیسی همراه با شرح و توضیحات توسط پومپر انتشار یافت، ارزیابی و قضاوت درباره‌ی میراث فلسفی تروتسکی عموماً و تعبیر او از دیالکتیک را خصوصاً به وجه عمیقی دگرگون کرد. این دفترها بخشی از مجموعه‌ی وسیعی از اسنادی است که جزو مجموعه‌ی دستنویس‌های کتابخانه‌ی هاگتون در سال ۱۹۴۰ به دانشگاه هاروارد واگذار شد.

اسناد تروتسکی در این مجموعه در پوشه‌هایی سفید و نحت شماره رمزهای BMSRUSS ۱۳T۲۶۲۵ و T۲۸۲۶ طبقه‌بندی و بایگانی شده است.

دفتر اول این اسناد یعنی اوراق پوشه‌ی T۲۶۲۵ که دارای طول و عرض ۲۲X۱۷ سانتیمتر و پوشش مقوایی آبی روشن، و بطور مفتولی ته‌دوزی شده، حاوی چهل و شش برگ کاغذ خط‌دار است. این دفتر حاوی

## قدرت سرمایه‌داری بیرون از پارلمان متمرکز و زیر یک فرمان میگیرد.

اکنون یک تمرکزگرائی میان سرمایه‌های مالی، بانکهای بزرگ و گروههای مالی به انجام میرسد. اگر Analytique<sup>۷</sup> - [بایگانی و چکیده‌ی گفتگو و تصمیم‌های] پارلمان، خاست و اراده‌ی یک سده پیش دژ - خدایان بلژیک را بیان میکرد، آن امروز، بالاتر از همه، گزاره‌ی سالانه‌ی Société Générale<sup>۸</sup> یا از آن Brufina<sup>۹</sup> است، آماده شده برای اجلاسهای دارندگان سهم آنان، که باید برای دانستن عقاید واقعی سرمایه‌داران مطالعه گردد. این گزارشها در بردارنده‌ی عقاید و نگر سرمایه‌داران است که واقعاً به شمار میاید، گروههای مالی بزرگ، که بر زندگی مردم کشور حکومت مینمایند.

این سان قدرت سرمایه‌داری در بیرون پارلمان متمرکز میگردد و بیرون نهادهای زاده شده از آراء همگانی. رویاروی چنان تمرکز افزون نیرومندی (ما فقط نیازمندیم به یاد آوریم که در بلژیک یک دوجین گروه مالی زندگی اقتصادی ملت را پایش میکند)، وابستگی‌ها و نسبت میان پارلمان و کارکنان دولت، ماموران پلیس و آن ثروتمندان چند هزار میلیونی، وابستگی‌ئی است بسیار اندک وزن در زمینه‌ی نگره. این وابستگی‌ئی است بسیار بیدرتگ و عملی؛ و حلقه پیوند - دهنده پرداخت است.

## زنجیرهای طلائی نمایان دژ - خدائی - قرضیه‌ی ملی

پارلمان و، حتی بیشتر، دولت یک کشور سرمایه‌داری، چشم پوشیده از این که چه اندازه مردمسالار به نظر آید، با زنجیرهای زرین به دژ - خدایی بسته شده‌اند. این زنجیرهای زرین نامی دارند - قرضیه عمومی. هیچ دولتی نمیتواند بیش از یک ماه دوام بیاورد، بی این که در بانکها را بگوید برای این که هزینه‌های جاری‌اش را بپردازند. اگر بانکها قرار بود، تقاضای دولت را رد کنند، دولت ورشکسته میگردد. خاستگاههای این پدیده، دو لایه است. مالیاتها هر روز وارد صندوق [خزانه] نمیشوند؛ دریافتها در یک پاره - زمان در سال متمرکز میگرددند در حالی که هزینه‌ها مداوم و پیگیرند. این است چگونگی ی پیداشدن وامهای عمومی کوتاه - مدت. این مسئله نمیتوانست با گونه‌ئی وسیله‌ی فنی حل شود. اما اینجا مسئله‌ی دیگری در کار است - مسئله‌ئی بسیار مهمتر. همدی دولتهای سرمایه‌دار امروزی بیش از آنچه دریافت میکنند هزینه میکنند. آن است وام همگانی دراز - مدت که بانکها و دیگر تأسیسهای مالی میتوانند به آسانترین شیوه پیش از وقت ضرور و با بهره‌ی سنگین پول بپردازند. درون این سودا یک پیوستگی سرراست و نزدیک جایدارد، یک پیوند روزانه، میان دولت و بازرگانی و دادوستد بزرگ.

## سلسله‌ی مراتب در دستگاه دولت...

دیگر زنجیره‌های طلائی، زنجیره‌های نامرئی، دستگاه دولت را به افزاری در دست دژخدایان بدل میگردداند.

اگر ما شیوه یا ترتیب استخدام مردم برای خدمات کشوری را برای نمونه، بررسی کنیم، می‌بینیم که برای منشی عادی (کهنتر) شلن در یک وزارتخانه، گذراندن یک آزمون بایسته است. البته قاعده‌ی کار بسیار مردمسالارانه به نگر میاید. از سوی دیگر، نه دقیقاً هر فردی میتواند در هر آزمونی مطلقاً برای هر رویه‌ئی شرکت جوید. آزمون دبیر کلی‌ی یک وزارتخانه یا رئیس ستاد ارتش همان نیست که برای منشی‌گری کهنترین در یک دفتر کوچک دولتی است. در نگر اول، این نیز به - هنجار مینماید.

اما - یک امای بزرگ - در این آزمونها گونه‌ئی فرایزی هست که تشی‌گزیشی به آنها می‌بخشد. شما برای درخاست شغل‌های خاص، به ویژه مهم، باید درجات دانشگاهی خاص داشته باشید، رشته‌های معینی را دیده باشید. چنان نظامی شمار بزرگی از مردم را که قادر نبوده‌اند آموزش دانشگاهی یا چیزی برابر آن داشته باشند، از آن که برابری در فرصتهای آموزشی به واقع وجود ندارد، محروم و برکنار میسازد. حتا اگر نظام آزمونهای خدمات مدنی در رویه، مردمسالارانه باشد، آن نظام یک افزار گزیشی است.

## ... آئینه‌ی سلسله‌مراتب در جامعه‌ی سرمایه‌دار

این زنجیره‌های زرین نادیدنی هم‌چنین در پادشاهی دریافتی از سوی هموندان دستگاه دولت یافت میشود. همه‌ی کارگزاریهای دولتی، در آن میان ارتشی، این پیکره‌ی هم - مانند، این ساختار سلسله‌مراتبی، که

منش دهنده‌ی جامعه‌ی دژ - خدائی ست، تکامل می‌بخشند. ما چندان زیر نفوذ و آن اندازه آغشته و درآمیخته به آرمان طبقه‌ی حاکم شده‌ایم که گرایش داریم هیچ چیز نا - به - هنجار در این واقعیت مشاهده ننمائیم که معاون یک وزارتخانه حقوقی دریافت میدارد ده برابر بیش از یک منشی که هتتر در همان وزارتخانه، یا از حقوق زنی که اتاقهای آن را تمیز میسازد. تلاش و کوشش بدنی‌ی این زن مزدور مطمئناً بزرگتر است؛ اما معاون وزارتخانه، او میانندیشد! - که چنان که هر آدمی میدانند، بسیار افزون خسته‌کننده‌تر است. به همان شیوه، پاداش رئیس ستاد ارتش (باز آدمی که میانندیشد) بسیار بسیار بیشتر از یک حقوق یک تا بین درجه‌ی دوست.

این ساختار سلسله - مراتبی‌ی دستگاه دولت ما را به تاکید رهنمون میکند: در این دستگاه معاونان و دبیرکها، سرتیپ‌ها و فرماندهان ارتش، اسقفها و غیره‌ئی هستند که دارای همان رویه‌ی حقوقی برابر میباشند، و لاد براین همان استانداردهای زندگی‌ی یکسان، همانند دژ - خدایان بزرگ را دارند، آن چنان که آنان پاره‌ئی از همان نیوار اجتماعی و آرمانی هستند. سپس کارکنان میانه در میرسند، مأموران وسط که در همان رویه‌ی اجتماعی قرار دارند و از همان درآمدی برخوردارند که دژ - خدایان کوچک و متوسط میگیرند. و در آخر، توده‌ی مستخدمان هستند، بی‌هیچ عنوانی، زنان مزدور نظافتچی، کارگران جامعه که بیش از اغلب، کمتر از کارگران کارخانه درآمد داند. استانداردهای زندگی‌ی آنها به وضوح با از آن پرولتاریا برابری و همسانی دارد.

دستگاه دولت یک افزار یکدست و یکنواخت نیست. آن در بردارنده‌ی ساختاری ست که بیشتر به گونه‌ئی نزدیک و یکسان به ساختار یک جامعه‌ی دژ - خدا همانند و وابسته است، یا یک سلسله مراتب طبقه‌ها و تفاوت‌های شناخته میان آنها.

این ساختار هرم - وار با یک نیاز واقعی دژ خدائی، همسانی و پیوستگی دارد. آنان میخانندافزاری در اختیار خود داشته باشند که بتوانند، هر زمان بخواهند، به کارش برند. این کاملاً آشکار است که چرا دژ - خدائی در دراز زمانی کوشیده است و سخت کوشیده است حق اعتصاب کارکنان خدمات عمومی را انکار کند.

### آیا دولت به سادگی یک داور است؟

این نکته مهم است. درون خود تصور دولت دژ - خدا - چشم پوشیده از این که ممکن است بیشتر یا کمتر در تاشی «مردمسالارانه» باشد یا نباشد - یک مقدمه‌ی اساسی وجود دارد، بیشتر پیوند یافته با اصل خاصیتگاه دولت: دولت در طبع و ماهیت خود رقیب - وار و خصوصیت - گراست. یا فراتر با نیازهای مالکیت همگانی یا اشتراکی مردم، ناسازگار و تطبیق - ناپذیر است. دولت، برابر تعریف، گروهی از آدمهاست که وظایف و کارکردهائی را اجرا میکنند که در آغاز از سوی اعضاء جمعیت اشتراکی انجام میگردد. این آدمها هیچ کار مولدی در اختیار جامعه نمیگذارند، اما وسیله‌ی دیگر اعضاء جامعه نگاهداری میشوند.

در شرایط هنجارین نیاز زیادی به سگهای نگهبان نیست، حتا در مسکو، برای نمونه، هیچ‌کس مامور گردآوری کرایه‌ی اتوبوسهای نیست: مسافران «کُپک»‌های خود را، چه کسی مراقب آنها باشد یا نباشد، روی تخته‌ی جلوی راننده میگذارند.

در جامعه‌هائی که رویه‌ی تکامل نیروهای مولد پایین است، انجا که هر فرد در تلاش و مبارزه‌ئی پایدار با هر فرد دیگری ست، تا پاره‌ئی کافی از یک درآمد ملی، که برای بهر شدن و به همه رسیدن بسیار اندک است، فراچنگ آورد، و با آن زندگی کند، یک دستگاه وسیع نظارتی بایسته میگردد.

این سان، در درازای اشتغال [بلژیک] از سوی آلمانها [در جهانجنگ II] شماری خدمات نظارتی‌ی ویژه (پلیس ویژه در ایستگاههای راه‌آهن، نظارت بر کارگاههای چاپ، بر جیره‌بندی و غیره) پدید آمد و افزون شد. در زمانهائی مانند آن، سرزمین‌های مبارزه و تلاش چنان است که یک دستگاه نظارتی‌ی تحمیل - سازنده ناگزیر و چاره - ناپذیر است.

اگر ما درباره‌ی مسئله پاره‌ئی بیانندیشیم، میتوانیم بنگریم که همه‌ی آنها که کارکردهای دولتی را انجام میدهند، که پاره‌ئی از دستگاه دولت هستند - به یک شیوه یا شیوه‌ئی دیگر - سگهای نگهبانند. پلیس ویژه و پلیس منظم عادی سگهای نگهبانند، اما هم‌چنین اند وصول - کنندگان مالیات، قضات، جا - به - جا کنندگان کاغذ در ادارات دولتی، گیرندگان کرایه در اتوبوسها و غیره. در کل، همه‌ی اعمال و اقدامات دستگاه دولت به

این کاهش مییابد: نظارت و مراقبت بر پایش و زندگی جامعه به سود طبقه‌ی حاکم. این اغلب گفته شده است که دولت هم‌روزگار نقش داور را ایفا میکند. این گفتار کاملاً نزدیک چیزی است که ما هم اکنون گفتیم: «نظارت» و «داوری» - آیا آنها در اساس همان چیز واحد نیستند؟ دو نگر یا نقد فراخوانده شده‌اند. نخست این که داور بی‌سو نیست، چنان که ما در بالا تشریح کردیم، مردان عالی‌رتبه در دستگاه دولت پاره و بسته‌ی دژ - خدائیی بزرگند. داوری، این‌گونه، در یک تهیگی انجام نمی‌گردد؛ آن میان چهارچوبی برای نگاهداری جامعه‌ی طبقه‌ئی موجود روی میدهد. البته امتیازهایی از سوی داوران به استثمارشدگان میتواند داده شود؛ اما آن‌گونه امتیازها، در اساس منوط به وابستگی و ارتباط نیروهاست؛ اما هدف بنیادین داوری حفظ و نگاهداری استثمار و بهره‌کشی سرمایه‌داری به آن شیوه است، و اگر لازم باشد وسیله‌ی مصالحه و چشم‌پوشی یک پاره، آن هم در مسائل ثانوی.

### سگ - پاسبان دولت، گواهی بر فقر جامعه

دوم، دولت هستی یا وجودی‌ست آفریده از سوی جامعه برای نظارت بر کارکرد روزانه‌ی زندگی جامعه؛ آن در خدمت طبقه‌ی حاکم است برای هدف نگاهداری حکومت آن طبقه. گونه‌ئی بایستگی عینی برای این سازمان سگ - نگهبان وجود دارد، بایستگی‌ئی که پیوندی بسیار نزدیک دارد با درجه‌ی فقر، یا میزان مبارزه و جنگی که در جامعه انجام می‌گردد.

به شیوه‌ی تاریخی همگانی‌تری، اجزاء کارکردها و اعمال دولت، دوستانه با وجود و جریان مبارزات اجتماعی اتصال دارد. این مبارزات اجتماعی، به نوبه‌ی خود، بسیار صمیمانه با وجود گونه‌ئی کمیابی در کالاهای مادی، در ثروت، در منابع و وسائل و ابزار لازم برای خشنودی و ارضاء نیازهای انسانی پیوسته‌اند. بر این واقعیت باید تأکید گزارد: تا زمانی که دولت وجود دارد، دلیلی‌ست بر این واقعیت که منازعات اجتماعی (لاد بر این کمبود نسبی کالاها و خدمات نیز) باقی میماند. با ناپدید شدنی منازعه‌های اجتماعی، سگهای نگهبان نیز، بیسود و انگلی شده، ناپدید خواهند شد - اما نه پیشتر! جامعه نیز عملاً، به این مردان برای انجام کارکردهای نظارتی‌شان، مادام که این کارکردها به سود یک پاره از جامعه است، دست‌مزد میپردازد. لیکن این کاملاً آشکار است که از لحظه‌ئی که هیچ گروهی در جامعه سهم یا سودی در اجرای کارکرد سگ نگهبان نداشته باشد، کارکرد ناپدید خواهد گردید، همراه سودمندی‌اش. در همان زمان دولت نیز ناپدید می‌گردد.

نفس این واقعیت که دولت بازمانده است اثبات میکند که منازعه‌های اجتماعی باقی‌اند، که وضع کمیابی نسبی کالاها باقی‌ست - نشان آن پاره - زمان دراز در تاریخ انسان میان فقر مطلق (شرایط زمان در اجتماعات بدوی) و فراوانی (شرایط جامعه‌ی سوسیالیست آینده). تا زمانی که ما در این پاره - زمان انتقالی، که ده هزار سال از تاریخ انسانی را در خود دارد، هستیم، پاره - زمانی که هم‌چنین انتقال میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم را در بر میگیرد، دولت باز خواهد ماند. مبارزه‌های اجتماعی باقی خواهند ماند و اینجا مودمی وجود خواهند داشت که بر این منازعات به سود طبقه‌ی حاکم داوری کنند.

هنگام که دولت دژ - خدا، اصولاً همچون افزاری در خدمت طبقه‌های حاکم باقی میماند، آیا پدیده به چیم آن است که کارگران باید نسبت به شکل خاصی که دولت به خود میگیرد - مردمسالاری پارلمانی، خودکامگی نظامی، خودکامگی فاشیست - بی - تفاوت بمانند؟ نه، مطلقاً! هرچه کارگران آزادی بیشتری برای سازمان دادن به خود و دفاع از پنداره‌هاشان داشته باشند، بذر مردمسالاری سوسیالیست آینده در جامعه‌ی سرمایه‌داری بیشتر خواهد روئید، و ظهور سوسیالیسم بیشتر تسهیل تاریخی می‌گردد. به همان دلیل است که کارگران باید از حقوق مردمسالارانه‌ی خود علیه هر و همه‌ی تلاشها برای کاستن و نابود کردن آن (قوانین ضد اعتصاب، نهادهای یک «دولت نیرومند») یا خرد و نابود کردن خود (فاشیسم) دفاع نمایند.

## پاره‌ی III

### پروتاریا در راس قدرت

در گفتار پیشتر پاسخ برخی پرسشها که پیرامون دولت و سوسیالیسم طرح می‌گردید، داده شد.

## آیا طبقه کارگر به یک دولت نیاز دارد؟

هنگام که ما میگوئیم دولت تا آغاز جامعه‌ی انتقالی میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم و در مدت کارکرد آن جامعه باقی میماند، این سؤال پیش میاید که آیا طبقه‌ی کارگر هنگام که قدرت را در دست میگیرد هنوز به دولت نیاز دارد؟ آیا طبقه کارگر نمیتواند، بیدرنگ پس از در دست گرفتن قدرت، دولت را شبانه براندازد. تاریخ پیشاپیش به این سؤال پاسخ داده است. طبقه‌ی کارگر مطمئناً میتواند، در روی کاغذ، دولت را براندازد. هرچند این فقط یک کنش رسمی قضائی خواهد بود، تا آن وضع و آن زمان که کارگران قدرت را در یک جامعه‌ی پیشاپیش بسیار ثروتمند و با چنان فراوانی کالاهای مادی و خدمات، قدرت را در دست گیرند و منازعات اجتماعی آن چنانی یعنی متمرکز بر پخش این فرآورده‌ها بتواند از بین برود؛ و این که لزوم داشتن داور، سگهای نگهبان، پلیس برای پایش همه‌ی آن درمهریختگی و آشفتنگی ناپدید گردد، در همان زمان که کمیابی نسبی کالاها، از میان برمیخیزد. این هرگز در گذشته روی نداده است و بعید است هرگز اتفاق بیافتد.

در وضعی که طبقه‌ی کارگر در کشوری که هنوز کمیابی کالاها تا یک پاره وجود دارد، قدرت را در دست گیرد، یا در کشوری که میزان معینی از فقر موجود باشد، طبقه‌ی کارگر در زمانی قدرت را در دست میگیرد که جامعه هنوز نمیتواند بی یک دولت اداره شود. توده‌ئی از منازعات اجتماعی باقی میماند.

فرد همیشه میتواند به یک ایستار ریاکارانه، همانند سامان - ستیزان دست بزند: بگذار دولت را [اسماً] متحمل کنیم و مردمی را که کارکردهای دولت را اجرا میکنند با نامی دیگر بنامیم. اما آن کار، یک اقدام ناپ زبانی است، یک «انحلال» کاغذی دولت. تا زمانی که منازعات اجتماعی باقی است، یک نیاز راستین برای مردم وجود دارد که این منازعات را حل و تصفیه نمایند. اینک مردمی که منازعات را فیصله میدهند - آنها همانند که دولت هست، این برای انسانیت، به غور گروخی و یکپارچه، غیرممکن است که منازعات و زدوخوردها و کشمکش‌ها را در وضع اجتماعی واقعا نابرابر و با ناتوانی واقعی در برآوردن نیاز هر فرد، حل و فصل نماید.

### برابری در فقر

ایراد یا اعتراضی بر این امر وجود دارد، گرچه اندکی نامعقول و پیوچ است و مردم زیادی دیگر به آن

تمیپردازند.

جامعه‌یی را میتوان تصور کرد که در آن انحلال دولت با کاهش نیازها پیوستگی یافته باشد؛ در چنان جامعه‌ئی برابری کامل میتواند برقرار گردد. برابری‌ئی که البته، چیزی نخواهد بود مگر برابری در فقر. این سان، اگر طبقه‌ی کارگر قرار بود فردا صبح قدرت را در بلژیک در دست گیرد، هر فرد میتواند نان و کره داشته باشد - و حتا اندکی بیش از آن.

اما این غیرممکن است که مصنوعاً نیازمندیهای انسانی را که با تکامل نیروهای تولید - گر آفریده شده، نفی کنیم - نیازهایی که همچون نتیجه‌ئی از این واقعیت که جامعه به مرحله‌ی معینی از تکامل دست یافته، پدید شده است. هنگام که تولید یک رشته‌ی کامل کالاها و خدمات برای برآوردن نیازمندیهای همگان بسنده نیست، منع و تحریم آن کالاها و خدمات همیشه بی اثر خواهد بود. چنان معنی فقط شرایطی شاهکام برای یک بازار سیاه میافریند و برای تولید غیرقانونی آن کالاها.

این سان همه‌ی تیره‌های کمونیست که، در سده‌های میانین و اوقات امروزی، کوشیدند جامعه‌ی کمونیست کامل را بر پایه‌ی برابری کامل هموندان آن، بیدرنگ سازمان بخشند، تولید ارقام «لوکس» را از میان ارقام ضرور در آسایش عادی، ممنوع ساختند - در بردارنده‌ی چاپ. همه‌ی این آرونها دچار ناکامی و شکست گردید، زیرا سرشت انسانی چنان است که در لحظه‌ئی که فردی از نیازمندیهای معین آگاه میگردد، این نیازها نمیتواند به طور ساختگی فرو کوفته شود. Savonarola<sup>۱</sup> موعظه‌کنان بر توبه، پرهیزکاری و ریاضت به خوشگذرانی و تجمل حمله نمود و تقاضا کرد همه‌ی تابلوهای نقاشی سوزانده شود؛ او قادر نشده بود از برخی آدمهای اصلاح - ناپذیر یا دیگران جلوگیری کند، از یک عاشق زبانی که در پنهانی به نقاشی نپردازد.

مسئله‌ی پخش کردن چنان فرآورده‌های غیر - قانونی، که سپس حتا کمیابتر از قبل میشد هنوز دوباره پیش

خواهد آمد - پرهیزناپذیرانه.

## قمار پرلتاریا

دلیل دیگری نیز هر چند حائز اهمیت کمتری است، باید بر آنچه در آغاز این بخش گفته شد، افزوده گردد. هنگامی که پرولتاریا به قدرت میرسد، این کار را زیر شرایط بسیار ویژه‌ئی، متفاوت با در دست گرفتن قدرت از سوی هر طبقه‌ی اجتماعی پیشتر، انجام میدهد. در درازنای تاریخ، هنگامی که همه‌ی طبقه‌های اجتماعی به قدرت رسیدند، آنها پیشاپیش قدرت واقعی جامعه را در دستهای خود داشتند، اقتصادی، روشنفکری و اخلاقی. حتی یک نمونه تک، یک طبقه‌ی اجتماعی پیش از پرولتاریا، وجود ندارد که در حالی که به قدرت دسترسی پیدا میکند، همچنان از دیدگاههای اقتصادی، روشنفکری و اخلاقی سرکوب گردد. به واژگانی دیگر، مسلم انگاشتن این که پرولتاریا میتواند قدرت را فراچنگ آورد، به تقریب یک قمار است، زیرا این پرولتاریا، به گونه‌ئی گروهی و یکپارچه همچون یک طبقه در نظام سرمایه‌داری، مظلومانه زیر پا لگدمال شده است و از تکامل بخشیدن تمام عیار نیروهای ذخیره‌ی آفرینشگرش باز داشته گردیده است. از آن که ما نمیتوانیم استعدادهای فکری، عقلانی و اخلاقی خود را، هنگام که روزانه هشت، نه یا ده ساعت در یک کارگاه، کارخانه یا نهاد کار میکنیم، به طور تمام عیار تکامل بخشیم. و هنوز وضع کارگران در حال حاضر همین‌گونه است!

همچون نتیجه‌ئی، قدرت طبقه‌ی کارگر، هنگامی که به قدرت میرسد، بسیار شکننده و آسیب‌پذیر است. در بسیاری سرزمینها، باید از قدرت کارگران در برابر یک اقلیت که در مدتی معادل یک پاره - زمان کامل تاریخی انتقال، ادامه خواهد یافت، دفاع گردد، اقلیتی که از فواید عظیم در زمینه‌ی فکری - عقلانی و دارائیشان - دست‌کم در انبارهای ذخیره‌ی کالاهای کاربردی - در سنجش با طبقه‌ی کارگر، برخوردار میشود.

یک انقلاب سوسیالیست هنجارین، از دژ - خدائی بزرگ به عنوان دارندگان افزار و وسائل تولید، سلب مالکیت میکند؛ اما دژ - خدایان دارنده را از دارائی‌های انباشته یا دانشنامه (دیپلم)‌هاشان برهنه نمیسازد و هنوز کمتر میتواند مغزها و معرفتشان را از آنان بازگیرد؛ در کل دراز زمان پیش از در دست گرفتن قدرت از سوی طبقه‌ی کارگر، این دژ - خدائی بود که انحصاری به تقریب محروم سازنده‌ی دیگران در امر آموزش در اختیار داشت.

این‌سان، در جامعه‌ئی که پرولتاریا قدرت (قدرت سیاسی، قدرت مردان مسلح) را فقط برای مدت کوتاهی در دست دارد، بسیاری از اهم‌های قدرت واقعی در دست دژ - خدایان است و در دست آنان باقی خواهد ماند - دقیق‌تر، در دست یک پاره از دژ - خدایان که میتواند «گروه اندیشه‌مندان» یا روشنفکران و شگرد - شناسان دژ - خدا نامیده شوند.

### قدرت کارگران و شگرد - شناسان دژ - خدا

لنین پاره‌ئی آروینهای تلخ در این مدت بهمرساند. این میتواند واقعاً به اثبات برسد که مهم نیست که شما چگونه به قضیه مینگرید، مهم نیست که چه قوانین یا تصویبنامه‌ها یا نهادهایی به وجود آمده و اعلام شده، هرگاه که نیازی به استادان، صاحب - منصبان و ویزستگان رویه‌ی بالا، مهندسان و مردم - شگرد - دان تربیت شده‌ی عالی در همه‌ی رویه‌های دستگاه اجتماعی، در کار باشند، بسیار دشوار است که پرولتاریا را یک شبه بر این جایگاهها گمارد - و حتی پنج یا شش سال پس از پیروزی بر قدرت.

در سالهای آغازین قدرت شوروی، لنین که با یک تاشک درست از دید نگره هرچند اندکی ناکامل مجهز بود گفت: امروز مهندسان برای دژ - خدائی کار میکنند، فردا برای پرولتاریا کار خواهند کرد؛ برای آن کار به آنها دستمزد پرداخت خواهد شد و اگر بایسته باشد، به کار وادار خواهند گردید. امر مهم این است که آنان از سوی کارگران پایش شوند. اما انگشت‌شمار سالهائی دیرتر، کوتاه‌ازمانی پیش از مرگش، تهیه - کنان تواز - نامه‌ئی از آن آروین، این پرسش را از خود کرد: «کی، کی را پایش میکند؟ آیا کارشناسان از سوی کمونیستها پایش میشوند یا واژگونه‌ی آن دارو روی میدهند؟»

هنگام که ما، هر روز پس از روز پیش و به کلامی قطعی در کشورهای واپسمانده با این مسئله دست - به - گریبانیم، هنگامی که میاندیشیم که آن عملاً در کشوری مانند الجزایر چه مفهومی پیدا میکند، ما کاملاً به خوبی در مییابیم که این مسئله‌ئی است که میتواند به آسانی زیاد روی کاغذ، با چند تاشک جادوئی انگشت‌شمار

حل شود، اما آن قضیه‌ئی کاملاً متفاوت است، هنگام که مسئله باید در یک کشور واقعی حل گردد، در زندگی واقعی. مثلاً در کشوری همانند الجزایر، آن به چیم پایش یکپارچه‌ی کاملی است؛ امتیاز آموزش دانشگاهی (یا هر نوع تربیت و آموزشی) در تملک یک اقلیت بسیار خرد جامعه است، در حالی که توده بزرگ مردم، که قهرمانانه برای به دست آوردن استقلال جنگیدند، خود را هنگام که زمان اعمال قدرت در میرسد، روبرو با نبود دانش خود میابند، دانشی که اکنون باید فقط به تحصیل آن آغاز کنند. و نیز چنین دریافت میکنند که در خلال آن مدت [مدت فراگیری] باید قدرتی را که چنان قهرمانانه به خاطرش جنگیدند و به دستش آوردند، به طور کامل تسلیم عده‌ی اندک فرهیختگان نمایند.

در این زمینه قهرمانی‌ترین آروین، اصولی‌ترین و انقلابی‌ترین در همه تاریخ بشر، آروینی‌ست که انقلاب کوبا بر عهده گرفت. انقلاب کوبا، درس گیرنده از همدی آروینهای گونه‌گون گذشته، حل این مسئله را در مقیاسی گسترده و حداقلی از زمان از طریق رهبری‌ی یک لشگرکشی - رشته‌کنشگری - ی آموزشی غیر - عادی بر عهده گرفت،<sup>۱۱</sup> تا دهها هزار کارگر و دهقانان بیسواد را به آن شمار بزرگ آموزگاران، استادان و دانشجویان دانشگاهی ترا بنامد - و در حداقل زمان. در پایان پنج یا شش سال نتایج به دست آمده، قابل توجه است.

با همدی این‌ها، یک مهندس تک یا یک کشاورز خاکشناس تک در ناحیه‌ئی دارنده‌ی دهها هزار کارگر، به رغم روحیه‌ی انقلابی‌ی شایسته‌ی ستایش مردم کوبا، اگر تسلطی انحصاری بر معرف شگردین حیاتی برای ناحیه دارد، رهبر و استاد ناحیه میگردد. در اینجا نیز راه‌حل دروغین بازگشت به رویه‌ئی آن‌چنان ساده است که به شگرد - شناسان نیاز نباشد. این یک ناکجاآباد ارتجاعی‌ست.

### دولت، نگهبان قدرت کارگران

همدی این دشواریها بایستگی اعمال قدرتی دولتی از سوی پرولتاریا، طبقه‌ی حاکم جدید را علیه همدی آنها که ممکن است روزی به زور قدرت را از دست پرولتاریا بیرون آورند، چه پارمپاره یا یک‌پاره، نشان میدهد. پرولتاریا باید قدرت دولتی را در این جامعه‌ی تازه و انتقالی اعمال کند، جامعه‌ئی که در آن قدرت سیاسی و اهرمهای اساسی قدرت اقتصادی را در اختیار دارد، اما در همان جامعه از سوی دسته‌ی بزرگ تاتواتیها و دشمنان تازه پدید شده، تهدید و پایش میشود. این وضعی‌ست که نگاهداری‌ی یک دولت را برای طبقه‌ی کارگر پس از فتح قدرت بایسته میسازد و انحلال دولت را یکشنبه غیرممکن میگردداند. لیکن این دولت طبقه - کارگر باید از یک نوع بسیار ویژه باشد.

### سرشت و ویژگیهای دولت کارگری

طبقه‌ی کارگر با وضع خاص خودش در جامعه (که لحظه‌ی پیش تشریح گردید)، ناگزیر است دولتی را در اختیار نگاهدارد. اما برای نگاهداری‌ی قدرت این دولت، چنین دولتی میباید در بنیاد با دولتی که در گذشته قدرت دژخدايان را در دست داشت، یا از آن زمینداری بزرگ یا دولت طبقه - برده - دار متفاوت باشد. دولت پرولتاریا، در زمان واحد، یک دولت و نه یک دولت است. آن با گذشت زمان، کمتر و کمتر یک دولت میشود. آن دولتی‌ست که در همان لحظه‌ی زاده شدن، چنان که مارکس و لنین به درستی گفتند، پژمرده شدن و مردن را آغاز میکند. مارکس در حال تکامل بخشیدن به نگره‌ی دولت پرولتاریا، نگره‌ی خودکامگی‌ی پرولتاریا، آن‌سان که آن را مینامید، دولتی که میپژمرد و میمیرد، چندین ویژگی یا منش بدان داد، که نمونه‌های آن در کمون پاریس ۱۸۷۱ یافت شد. سه ویژگی بنیادین در این دولت وجود دارد:

۱- هیچ جدائی‌ی روشنی میان قوای اجرایی و قانونگذاری دیده نمیشود. هیئت‌هایی موردنیاز است که قوانین را وضع کنند و در همان زمان آنها را به اجرا درآورند. به کوتاهی، بایسته است به دولتی بازگردند که از کمونیسم بدوی‌ی خانواده یا دودمان یا قبیله زاده شد و آن هنوز میتواند در اجتماع مردمپسند آتئی‌ی قدیم یافت شود.

این مهم است. این بهترین راه کاستن هرچه بیشتر ممکن، از شکافتگی در قدرت واقعی‌ست، تا بیشتر و بیشتر در دست هیئت‌های دائمی تمرکز یابد و قدرت فرضی‌ی افزایش‌یابنده به انجمن‌ها با مجامع شورائی واگذار گردد. این شکافتگی، منش ویژه‌ی پارلمان‌گرائی‌ی دژ - خداست، اگر هیچ چیز در زمینه‌ی این شکافتگی تغییر